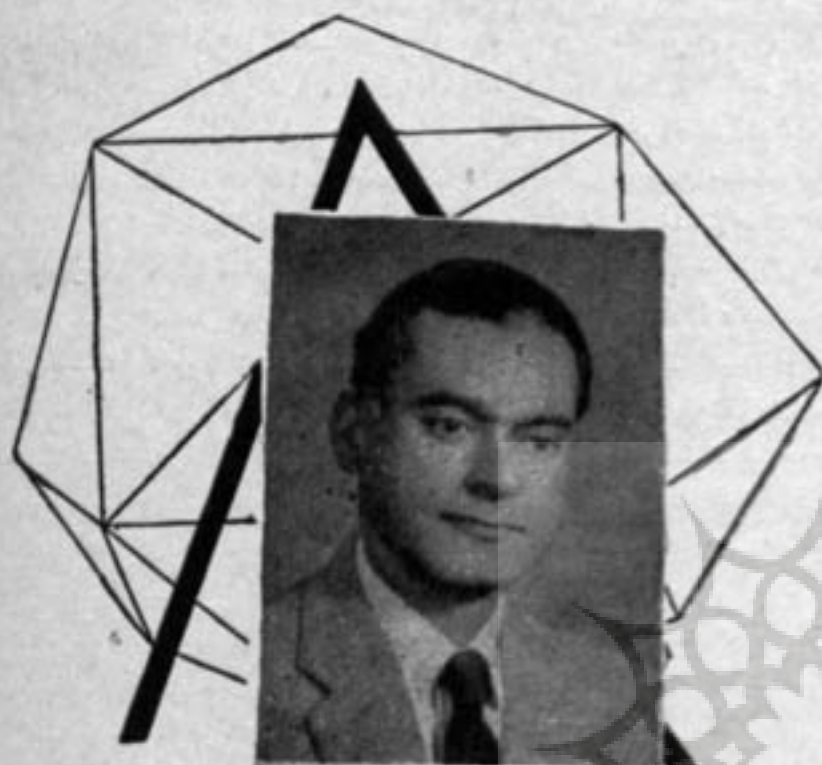


پارسی یادری



از دکتر محمد معین

دانشمندان زبان شناس «پارسی» را به زبان متعلق به دوره تاریخی-اطلاق کرده اند :

۱- پارسی باستان یا فرس قدیم (Old Persian) و یا فارسی هخامنشی که بزبان رسمی عهد هخامنشی اطلاق شده .
۲- پارسی میانه Middle Persian یا پهلوی که خود شامل دو

روزگار علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

زبانست :
الف - پارتی (پهلوی شمالی)
ب - پهلوی ساسانی (پهلوی جنوبی)
۳- پارسی نو یا فارسی جدید New Persian یادری که بزبان معمول در ایران دوره اسلامی اطلاق شده .
امروزه هر گاه پارسی Persian بطور اطلاق گفته شود ، مراد همین زبان اخیر است .

پارسی نوزبان شهرهای شرقی و تاجیکان ناحیه ایران خاوری، افغانستان یا میروترکستان است. این زبان بازبان پارسی باستان که در کتیبه های هخامنشی بکاررفته و همچنین با لهجه جنوبی کتیبه های ساسانی و متون مانوی قرابت دارد .

پس از اسلام ، پارسی نوبا لهجه های دیگر اختلاط یافت . این اختلاط فیلاهم در عهد ساسانی صورت گرفته بود . چون ساسانیان جانشین پارتیان- که لهجه آنان از بخش لهجه های شمالی بود- گردیدند ، قسمتی از لغات رسماً از زبان آنان بعاریت گرفتند، مثلاً Shah (مملکت) Shāh-Puhr (شاهپور = پسر شاه ، بعنوان علم) .

شماره کمی لغات نیز از لهجه های شرقی در این زبان وارد شده (فغفور Fagh fūr = پشپور = پسر خدای ، عنوان امپراتوران چین) .

ورق بزئید

معمولا عقیده دارند که پس از حمله عرب بایران، زبان پهلوی تغییراتی یافت و بتدریج بزبان فارسی کتونی تبدیل شد. اما درین اواخر عقیده ای دیگر میان دانشمندان ظهور کرد و آن مبتنی براین است که زبان پارسی در دوره های پیش از اسلام نیز، در عرض زبان پهلوی، وجود داشته. دلایلی که برین امر میتوان اقامه کرد ازینقرار است:

تدوین و تألیف کتب نثر مانند شاهنامه ابومنصوری که مقدمه آن در دست است و تاریخ تحریر آن سال ۳۴۶ هـ است، ترجمه تفسیر طبری توسط دانشمندان ماوراء النهر بامر منصور بن نوح سامانی (۳۵۰ - ۳۶۵) ترجمه تاریخ طبری توسط ابوعلی محمد بن محمد بلخی وزیر منصور بن نوح در سال ۳۵۶، تألیف حدود العالم من المشرق الی المغرب که سال ۳۷۲ برای امیر ابوالحارث محمد بن احمد بن فریغون در کوزگانان (خراسان) نوشته شده عجائب البلدان تألیف ابوالمؤید بلخی بنام ابوالقاسم نوح بن منصور سامانی که اسدی سال ۴۴۸ آنرا استکتاب کرده، و همچنین اشعار شاعرانی مانند ابوشکور بلخی معاصر نوح بن نصر سامانی (۳۲۱ - ۳۴۳)، شهید بلخی (متوفی ۱۳۲۵)، رودکی سمرقندی (متوفی ۳۲۹)، کسایی مروزی (قرن چهارم)، دقیقی طوسی (متوفی در حدود ۳۶۷ - ۳۷۰) و حتی منظومه بسزرك فردوسی، شاهنامه، که در سال ۴۰۰ تجدید نظر و تکمیل شده، همه بزبان فصیح و بیخته و محکم دری یا پارسی نوشته و گفته شده است؛ در نظر دوسه قرن بعید است زبانی باین مرحله از استحکام و انسجام و بدین پایه از فصاحت و بلاغت رسد.

از سوی دیگر بیشتر عبارات و جملاتی که در کتب عربی از قول شاهنشاهان ساسانی و بزرگان دوره ایشان و اوایل عهد اسلام نقل شده بزبان پارسی است و اندکی بزبان پهلوی.

جاحظ (حدود ۱۶۰ - ۲۵۵) در کتاب المحاسن و الانسداد گوید: «توقیع عبدالله بن طاهر چنین بود: من سعی رعی، و من لزم العمام رأی الاحلام. این معنی از توقیعات انوشروان سرقت شده، چه وی گوید: هرک روز چرخ و هرک خسبذ خواب بیند.» این عبارت پارسی است.

این فیه در عیون الاخبار از قول علی بن هشام روایت کند: «در شهر مرو مردی بود که برای ماقصه های گریه آور نقل میکرد و ما را میگریانید. پس از آستین طنبوری بر می آورد و چنین میخواند: ابا این تیغار باید اندکی شادی...» و این عبارت هم پارسی است.

طبری عبارتی از قول اسماعیل بن عامر از سرداران خراسان که مروان بن محمد آفرین خلیفه اموی را (۱۲۷ - ۱۳۲) تعقیب کرد و در مصر بدور سید و مروان در آن جنگ کشته شد، گوید: «اسماعیل بخراسانیان گفت: «دهین یا جوانکان!» و جای دیگر هم از قول او آورد: «یا اهل خراسان! مردمان خانه بیابان هستید، برخیزید!» این دو عبارت هم پارسی است و نظایر آنها بسیار است.

از طرف دیگر زبان پارسی نونخستین بار در مشرق ایران اسلامی انتشار یافته، چه زبان عامه مردم مغرب و شمال ایران در سده های اول اسلامی پهلوی و لهجه های محلی (نزدیک پهلوی) بوده، و اشعاری هم که در آذربایجان و طبرستان و جبال و مغرب ایران سروده شده تا مدتی بزبان پهلوی یا طبری یا لهجه های محلی بود، اما قدیمترین اشعار پارسی که در خراسان و سیستان توسط حنظله بادغیسی، محمد بن وصیف سگری، بسام کرد خارجی و دیگران گفته شده بزبان فصیح پارسی بود.

ابن الندیم گوید: «عبدالله بن المقفع گفته: لغات فارسی عبارتند از پهلوی، دری، فارسی، خوزی و سریانی (بدیهی است که سریان از زبانهای ایرانی نیست) پهلوی منسوب است به پهل (فهل) و آن اسمی است که بر پنج شهر اطلاق شود ازین قرار: اصفهان، ری، همدان، ما، نهاوند و آذربایجان؛ اما دری لغت شهرهای مدائن است و کسانی که در دربار شاه مقیم اند بدان تکلم کنند، و آن منسوب بپایتخت است و از لغت اهل خراسان و مشرق لغت اهل

بلخ در آن غلبه دارد، و اما فارسی مورد تکلم موبدان و علما و مانند ایشان است، و آن لغت مردم فارس است...»

ازین عبارت صراحتا برمیآید که دری و فارسی در ردیف پهلوی قرار داشته است. خوارزمی در مفاتیح العلوم نویسد: «دری، لغت مردم شهرهای مدائن است و کسانی که در دربار شاه بودند بدان سخن میگفتند، پس این کلمه منسوب بدربار است، و ازین لغات اهل مشرق لغت مردم بلخ بر آن غالب است.» یاقوت در معجم البلدان در کلمه «فهل» همین گفتار را بتفصیل شرح داده است. مطالعات صرفی و نحوی در دوزبان پهلوی و پارسی، اختلافات آنها را آشکار میسازد، از قبیل آوردن فعل مفرد برای فاعل جمع و حذف ضمیر متکلم و تقدیم ضمائر متصل بر فعل در پهلوی که برخلاف فارسی است.

شک نیست که کلمه «دری» در دوره اسلامی بهمین زبان معمول پارسی پس از اسلام اطلاق شده: فردوسی گوید: همان بیور پیش (ضحاک را) همین خواندند کجا بیور از «پهلوانی» شعار فرخی گوید:

دل بدان یافتی از من که نکودانی خواند
اندر عرب در عربی گویی او گشاد
نظامی گوید:
نظامی که نظم دری کاراوست

چنین نام بر «پهلوی» رانند
بود در زبان «دری» ده هزار
مدحت خواجه آزاده بالفاظ دری
و او باز کرد پارسیان را در دری
دری نظم کردن سزاوار اوست

بهترین راه برای مبارزه با دود!

اینهم يك نمونه دیگر از نظرافت فرانسوی و بهترین راه برای مبارزه با استنشاق دود و کثافات است. این دستگاه که در خیابان شانزه لیزه قرار دارد و عبارتست از کیوسک کوچکی که با انداختن مبلغی در حدود ۱۵ ریال میتوان مقدار کافی اکسیژن خالص و معطر که از محفظه خارج میشود استنشاق کرد مقدار این اکسیژن خالص هر بار در حدود بیست لیتر است. خانمهای جوان و ژیکولوها از این دستگاهها استقبال فراوانی کرده اند.

